

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در قاعده فراغ و تجاوز است. این قاعده نه تنها در مورد صلاة بلکه در بسیاری از ابواب فقهی هم مورد استفاده و جریان قرار می‌گیرد و بسیار قاعده مهمی است و در خیلی از موارد می‌تواند راهگشا باشد.

ادله‌ای که برای این قاعده ذکر کرده‌اند یکی روایات است که بعضی از آنها دلالت بر مورد خاص می‌کند در طهارت یا در صلاة یا در حج، و بعضی از آنها دلالت بر موارد عامه دارد. حالا اول آن روایاتی که دلالت بر مورد خاص می‌کند:

یکی روایتی است که درباره وضوء است؛ ابن ابی یعفر عن ابی عبدالله علیه السلام اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في

غیره فَلَيْسَ شُكُّكَ بِشَيْءٍ اِنَّمَا الشُّكُّ اِذَا كُنْتَ
فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ .

آنچه که در این روایت است این است که اِذَا
شُكِّتَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ ،
ممکن است ما بگوئیم وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ این به
اصل وضو برمی گردد یعنی مثلاً شُكُّكَ در مسح است
یا شُكُّكَ در غَسَلِ وَجْهِهِ است و انسان داخل شده در
صلاة یا در یک امر دیگر، در این جا فَلَيْسَ شُكُّكَ
بِشَيْءٍ اِنَّمَا الشُّكُّ اِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ .

ممکن است بگوئیم که فِي غَيْرِهِ ضمیرش به
شَيْءٍ برمی گردد مثلاً انسان شُكُّكَ در غَسَلِ يَدَيْهِ می کند
و در اینجا تجاوز کرده و به غَسَلِ يَدَيْهِ سُرِي رسیده
یا به مسح در اینجا رسیده، آن وقت در اینجا
می فرماید که فَلَيْسَ شُكُّكَ بِشَيْءٍ .

پس بنابراین فتوی فرق می کند چون طبق فتوای
مشهور شُكُّكَ در اِثْنَاءِ وَضُوءٍ موجب اعاده است اما
شُكُّكَ بعد از وضو، این دیگر موجب اعاده نیست.
حالا راجع به خصوص این جهت، این دیگر
مسأله اش، مربوط به فقه است، ما دیگر راجع به این
بحث نمی کنیم چون باید ادلّه و اینها را بیاوریم و
نظر بدهیم. آنچه که به نظر این حقیر می رسد این
است که شُكُّكَ در تجاوز بعد از محل و لو فِي الْوُضُوءِ

این موجب عدم اعتناء هست و دلالت بر صحّت وضو می‌کند. ولی مشهور خلاف این است یعنی مشهور شک در اثناء را مبطل می‌داند و شک بعد از فراغ را نه. و تأیید این مطلب، ذیل روایت است انّما الشَّكُّ اذا كنت في شيء لم تجزه. شک در صورتی منجز است که شما در نفس آن شیء باشید و هنوز تجاوز نکرده باشید، اما اگر فرض بکنید که تجاوز کردید این...، و دلیل بر این است که ممکن است انسان در صلاة باشد. شک در صلاة خب ممکن است فرض بکنید که شک در رکوع باشد و انسان قبل از سجده باشد، یعنی شک در قرائت باشد و این به رکوع رسیده باشد خب فلیس شکک بشیء در اینجا شامل است در حالتی که در اینجا تجاوز کرده، بحث تجاوز، تجاوز از خود اصل العمل نیست، تجاوز از نفس الجزئیت است، آن جزئیتی که انسان هنوز در آن قرار دارد. این یک روایت که دلالت بر وضو می‌کند، که البته حالا بعداً عرض می‌کنیم که ذیل این روایت دلالت بر تعمیم دارد انّما الشَّكُّ اذا كنت في شيء لم تجزه ذیل روایت دال بر عام است ولی صدر روایت فقط در مورد وضوء است.

روایت دیگر روایت بکیر بن اعین است قال قلتُ

له عليه السلام، عن ابي عبدالله عليه السلام است، الرجل يشك بعد ما يتوضأ قال هو حين ما يتوضأ اذكر من ما شك فيه حضرت می فرماید که در موقعی که دارد وضو می گیرد، این حالت ذکر او اقوای از بعد از وضو است پس بنابراین به شک نباید توجه کند. این روایت در خصوص وضو است، منتهی از ذیل روایت که اذکر منه باشد، در اینجا یک استفاده تعمیم ما می توانیم بکنیم که هر عملی تا وقتی که انسان در نفس آن عمل است، متوجه است، بعد از اینکه از آن عمل بیرون آمد، برای او شکّ عارض می شود و چون مدار قبول و عدم قبول احکام به نفس الامریت آنها هست، بنابراین شارع در اینجا حالت شخص را نسبت به آن عمل ممضی کرده، چون در موقعی که این عمل را دارد انجام می دهد، می داند دارد چکار می کند دیگر، متوجه است که دارد چکار می کند، لذا در اینجا نوبت به شک او در بعد از عمل نمی رسد چون معیار، معیار نفس الامری بودن عمل است، نه مطابقت با علم و تصوّر انسان، این روایت درباره وضو، البته باز روایاتی داریم درباره وضو و این حرفها، فقط صرفنمونه این را عرض کردیم.

یک روایت داریم این روایت در باب اقامه و

تکبیر است. زراره عن ابی عبدالله علیه السلام رَجُلٌ
شَكََّ فِي الْاِذَانِ وَ الْاِقَامَةِ وَ قَدْ كَبَّرَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ
رَجُلٌ شَكََّ فِي التَّكْبِيرِ وَ قَدْ قَرَأَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ
شَكََّ فِي الْقِرَاءَةِ وَ قَدْ رَكَعَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ شَكََّ فِي
الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ، قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَاةٍ ثُمَّ قَالَ يَا
زُرَّارَةُ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ
فَشُكُّكَ لَيْسَ بِشَكِّكَ.

خب این مواردی را که زراره ذکر می کند، تمام
اینها شک در اجزاء است، یعنی شک در نفس جزء
و خروج بعد از آن جزء است. یعنی شک در اقامه
است و دخول در قرائت است، شک در قرائت است
و دخول در رکوع است، شک در رکوع است و
دخول در سجود است و هَلُمَّ جَرَأً.

باز حضرت در اینجا در ذیل روایت یک علت
کلی را بیان می کند، گرچه شخصی ممکن است در
اینجا اشکال کند و بگوید که به ملاحظه تناسب
سؤال و جواب، منظور از إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ، مِنْ
شَيْءٍ، همان صَلَاةٍ است لَا كُلُّ عَمَلٍ، چون بحث،
بحث صَلَاةٍ است، سؤال، سؤال از صَلَاةٍ است، از
اذان و اقامه و تکبیر و رکوع و اینهاست، ولی با توجه
به اینکه حضرت در اینجا یک مطلب واحد را دائماً

تکرار می کنند و کَانَ دارند ملاک برای صِحَّتِ صَلَاةٍ را بیان می کنند، آن ملاک عبارت است از خروج عَنْ مَوْضِعٍ و دُخُولٌ در موضع غیر، این ملاک است، که همان قَاعِدَةُ تَجَاوُزٍ است. در اینجا به این ملاک، این بیان، تَعْمِيمٌ پیدا می کند، اِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ، شَيْءٌ در اینجا اِطْلَاقٌ دارد، اِذَا خَرَجْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشُكُّكَ لَيْسَ بِشُكٍّ، این هم این روایت.

یک روایت دیگر که در اینجا باز دلالت بر یک مورد خاص می کند که شک در سجود است اِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِنْ شَكَّ فِي الرَّكْعَةِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ بِهَا اِعْتِنَاءً وَ اِنْ شَكَّ فِي السَّجْدَةِ بَعْدَ مَا قَامَ بَعْدَ اِذْ اِنْكَرَ اِسْتَادَ فَلْيَمْضِ بِهَا اِدَامَةً بَدِّهْ چُون بَعْدَ اِذْ خَرَجْتَ مِنْ مَحَلٍّ اِسْت. این فرق می کند با اینکه یقین به عدد سجده پیدا کرده، نه، در شک در سجده، در اینجا استصحاب وارد نیست. استصحاب عدم اتیان سجده در اینجا نمی آید، بعداً باید این بحث بیاید که آیا این قاعده، حاکم بر استصحاب است یا اینکه حکومت ندارد؟ در اینجا استصحاب نمی آید. بعد از اینکه ایستاد ولو اینکه شک در رکن است، سجدتین دیگر، ولی چون از موضع گذشته است، خروج عن

موضع است و دخول در موضعِ آخر، فلیمضی،
بایستی که این اعتناء نکند. کُلُّ شَيْءٍ شَكٌّ فِيهِ هَر
چیزی را شک کرد و قد جاوزه تجاوز کرده و دَخَلَ
فی غیره فلیمضی. این هم یک روایت.

یک روایت دیگر که باز این هم در مورد سجده
و رکوع و اینها است:

حماد بن عثمان قلت لابی عبدالله علیه السلام أ
شكُّ و انا ساجد، فلا ادري ركعت ام لا؟ فقال قد
ركعت امضی، در اینجا حضرت تصریحاً می فرماید
که تو این رکوع را انجام دادی، رکوع کردی، و
بایستی که توجهی نکنی.

در مورد سجده روایت عبد الرحمن بن ابی
عبدالله علیه السلام، قُلْتُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
رَجُلٌ أَهْوَأَ إِلَى السُّجُودِ فَلَمْ يَدْرَ أَرَكْعَ ام لَمْ يَرَكْعَ قَالَ
قد ركع. در اینجا هم، در مورد رکوع حضرت
می فرماید که تجاوز کرده و نباید توجه بکند.

یک روایت دیگر از محمد بن مسلم است که در
مورد وضو است می فرماید قال سمعت ابا عبدالله
عليه السلام يقول: كل ما مضى من صلاتك و
طهورك و ذكرته تذكراً فمضه و لا اعادة عليه در
اینجا هم شك در صلاة و طهور است، البته ناگفته

نماند که چون این شخص در اثناء صلاة، یک وقت ممکن است بگوئیم که در اثناء صلاة اگر شک در طهارت کند، چون هنوز از صلاة خارج نشده، این باید نماز را اعاده کند و دوباره طهور در اینجا برایش پیدا بشود، چون طهارت یک امری است مستمر مع الصلاة، با صلاة است، پس وقتی شک در طهارت می کند شک در نفس الشیء می کند، پس در اینجا روایت دلالت می کند، بعد از صلاة، بعد از صلاة اگر شما شک در طهارت کردید، در اینجا فشکک لیس بشک و لا اعاده ولی هیچ وقت شخص شک در طهارت نمی کند، شک در طهارت یک امر غریبی است، شک در سبب طهارت همیشه برای انسان هست که آیا سبب طهارت که وضو یا غسل است، قبل از صلاة حاصل شده یا نشده؟ اما نه اینکه انسان شک در اصل طهارت می کند و وقتی که وارد در صلاة شد، تجاوز از محل، در اینجا صادق است و لا اعاده در اینجا شامل می شود. پس ما در اینجا شک در مسبب نداریم، شک در مسبب ما ناشی از شک در سبب است، یعنی شک در سبب که وضو است یا غسل است یا تیمم است، آن موجب شک در مسبب شده، پس مسبب در اینجا، موجبی نخواهد بود.

روایت دیگر که درباره صلاة است. محمد بن

مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام اذا شكَّ رجلٌ بعدَ ما صلَّى فلم یدر الثلاثاً صلَّى ان اربع و كان یقینه؟ انه كان قد اتم، فرض کنید که شك در سه یا چهار رکعتی می کند و بعد از اینکه نماز را تمام می کند، با نیت تمام، این انصراف پیدا می کند، بعد از یک ساعت شك می کند یا بعد از نیم ساعت، در اینجا حضرت می فرماید لا یعيد الصلاة اعاده نمی کند. و كان حین؟ اقرب الی الحق من بعد ذلك در وقتی که انصراف از صلاة پیدا کرده این اقرب به حق بود و باید بر همان یقینش عمل بکند.

روایت دیگر، البتّه روی تمام این روایات جای حرف است، یعنی جای صحبت است، فقط ما امروز روایات را می خوانیم تا فردا بیائیم راجع به دلالت روایات و این حرفها صحبت بکنیم. روایت دیگر، روایت زراره است عن ابی جعفر علیه السلام: اذا جاء یقینٌ بعد حائلٍ قضی و مضی علی الیقین اگر یک مانعی آمد، یک یقینی پیدا کرد بر عدم ایتان جزئی از صلاة باید این را قضا کند، بر یقینش باشد و یقض الحائل باید قضای آن حائل را هم انجام بدهد و شك جميعاً یعنی هم حائل را، هم شك را، هر دو را باید قضا کند فإن شك فی الظهر فی ما بینه

و بین آن یصلی العصر اگر شک در ظهر کند و هنوز
صلاة عصر را انجام نداده است باید قضا کند. و آن
دخلة الشک بعد آن یصلی العصر اگر بعد از اینکه
عصر را انجام داد شک بیاید، حائل در اینجا آمده
دیگر، عصر در اینجا حائل است دیگر، فقد مضت،
این اشکال ندارد و این شخص به شک به ظهر نباید
اعتناء کند الا آن یستیقن مگر که یقین کند لَانَ العصر
حائلاً فی ما بینهُ و بین الظهر در اینجا عصر حائل
است، وقتی عصر حائل شد لذا خروج از محل و
تجاوز از محل در اینجا لازم می آید و شک بعد از
فراغ، بعد از تجاوز است فلا یدع الحائل نباید حائل
را رها کند لما کان من الشک الا بیقین بایستی که به
حائل توجه کند [چون یقین ندارد بلکه شک دارد]
نه، آن حائل نمی شود بر این، که آن در اینجا مانع
باشد از امضاء.

یک روایت درباره طواف است، محمد بن مسلم
قال سئلت ابا عبد الله عن رجل طاف بالبیت فلم یدر
أسته طاف ام سبعة؟ طواف فریضة قال فلیعد طوافه
باید طوافش را انجام بدهد قیل انه قد خرج و فاته
ذلک از طواف خارج شده و یادش رفته این مطلب،
فراموش کرده که بیاید مثلاً طواف کند، حضرت
فرمودند لیس علیه شیء این اشکالی دیگر ندارد،

وقتی که شما از طواف آمدی بیرون و رفتی برای نماز، داری نماز می خوانی، یک دفعه شما نمی دانی شش تا طواف کردی یا هفت تا، چون داخل در نماز شدی و در صلاة طواف، در اینجا قائل به تجاوز هستند اما در خود طواف اگر هستی، شک در سته یا سبعة، موجب اعاده خواهد بود، در اینجا طواف باطل است. چرا باطل است؟ چون سته اشواط در حکم شوط واحد در اینجا به حساب می آید، گرچه هر کدام از اینها شوط واحد است اما در حکم یک واحد در اینجا به نظر می آید.

روایت دیگر، روایت منصور بن حازم است قال سَأَلْتُ ابا عبد الله عليه السلام عن رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الفَرِيضَةِ طَوَافَ فَرِيضَةٍ دَارِدِ اِنْجَامِ مِي دَهْدِ، فَلَمْ يَدِرْ سَتَهُ طَافَ اَمْ سَبْعَةَ اَيْنِ دَرِ اَيْنِجَا نَمِي دَا نَدِ، قَا لَ فَلَ يَعِدُ طَوَافَهُ قَلْتُ فَفَا تَهُ فَرَا مَوْشُ كَرْدِ، نِي سَا نَ كَرْدُ قَا لَ مَا اَرِي عَلَيْهِ شَيْءٍ مَشْكَلِي نِي سَتِ وَا لْاِعَا دَةُ اِحْبِ اِلَيَّ وَا فِضْلُ اَمَّا وَا جُوبُ دَرِ اَيْنِجَا نَدَارِدُ.

خب این ها روایاتی بود در خصوص موارد خاصه، خصوص طواف بود. خصوص سجده بود، خصوص صلاة بود، خصوص طهارت و وضو بود و اینها.

یک روایت در اینجا هست که روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر است، این روایت، روایت عام است کُلُّ ما شکت فیه مما قد مضی فأمضه كما هو خب این روایت در اینجا، عام است، البتّه در این صحبت شده که این بالنسبه به وقت در اینجا مورد نظر است کل ما شکت فیه و من ما قد مضی این مضی بالنسبه بالوقت او مضی بالنسبه للمحل نه نسبت به...، شما شک در صلاة می کنید، یک وقت منظور شما این است که وقتش گذشته است، خب این در اینجا فقط شامل خود صلاة می شود، شما صلاة را خواندی و وقت صلاة گذشته است الآن مغرب است، نماز ظهر است، در نماز ظهر شما شک می کنی که آیا صحیح خواندی یا صحیح نخواندی و بعد الآن وقت نماز مغرب آمده است، خب در اینجا شکک لیس بشی، این در اینجا نباید اعتناء کند.

یک وقتی منظور تجاوز از محل را هم شامل می شود، در اینجا در خود صلاة هم اگر ما شک کردیم این روایت شامل می شود یعنی اگر شما در صلاة هستی در اینجا از محل تجاوز کردی، فرض کنید الآن شما دارید سوره می خوانید، قرائت حمد را تمام کردید، شک در قرائت حمد می کنید، این در

اینجا تجاوز از محل هست، می‌توانیم بگوئیم که در اینجا بالنسبه به وقت را هم شامل می‌شود چون وقتی که شما از حمد آمدید به سوره، از وقت آن حمد تجاوز کردید نه اینکه این روایت فقط اختصاص داشته باشد به آن مواردی که فقط شک در اصل فریضه را دارند و از محل آن فریضه تجاوز کرده. اینها روایاتی بود که عرض کردیم، در این روایات خب تأمل کنید تا انشاء الله فردا به دلالت اینها پردازیم.

سؤال: [این روایات در کجاست؟]

جواب: اینها همه در وسائل [الشیعه] است، در وسائل دیدم، منتهی نشانی صفحه‌هایش را [نیاوردم، انشا الله] می‌آورم

سؤال: در قواعد فقهیه هست؟

جواب: قاعدتاً باید باشد دیگر، من ندیدم. شما این قواعد و اینها را دارید؟ یعنی مطالعه‌تان روی قواعد فقهیه هست؟

سؤال: یکی آقای بجنوردی هست

جواب: یکی آقای بجنوردی هست، آن بهتر

است،

سؤال: ...؟

جواب: آن عوائد نراقی این بحث را ندارد، ولی در هر صورت مرحوم نراقی خیلی نکته سنج بوده. مطالعه کتابش خوب است

سؤال: در اصولش مطرح کرده

جواب: بله، مرحوم شیخ انصاری هم مطرح کرده.

سؤال: ...؟

جواب: به آنها هم می‌رسیم.

سؤال: در بحث معاملات هم می‌آید؟

جواب: بله آنها هم هست، در عبادات هم هست. عرض کردم خیلی موارد دارد.

اللهم صل على محمد و آل محمد